

نگاهی به بازی های بزرگسالان و مشکل گفتمان سالم

نادر نورزانی
هایدلبرگ، آلمان
22-10-2012

مقدمه

در سال 1964 اریک برنه Eric Berne، روانپزشک و روانکاو آمریکایی کتابی نوشت به نام بازی های بزرگسالان، Games People Play که ترجمه آلمانی آن Spiele der Erwachsenen می باشد. این کتاب و کار های اریک برنه و همکار نزدیک او تامس هاریس Thomas Harris مدل جدیدی از روانشناسی شخصیت را بوجود آورد. این مدل که به نام تحلیل تعاملات و یا تحلیل روابط متقابل نامیده می شود Transactional Analysis، یکی از مدل هائی است که فهم اش آسان و کاربردش برای معنا دهی به رفتار متقابل انسانها بالاست. امروز تحلیل تعاملات نه تنها روشی در رواندرومانی است بلکه در تربیت مدیران بلند رتبه در جهان غرب هم از آن استفاده می شود. چونکه وقتی ما می توانیم گفتمانی عقلانی راه اندازیم که به انگیزه های پنهانی خود آگاه باشیم. برای کشف انگیزه های پنهانی روانکاو فریود و مکتب روانکاو ی یکی از بهتری وسیله هاست ولی فهم اش پیچیده است. به همین دلیل روانکاو شدن مدت طولانی تحصیل طب و یا روانشناسی را لازم دارد و بعد از آن هم چند سال تعلیم مسلکی در روانکاو و هم یک سال روانکاوی خود روانکاو آینده را دربر می گیرد. مدل تحلیل تعاملات هم روی مدل فریود گذاشته شده است ولی از آن فرق هائی دارد و به دلیل نمودار سازی روابط متقابل فهم اش بسیار ساده تر از روانکاو ی است. آگاهی از این مدل و خودکاو ی به وسیله ای آن مارا قادر می کند که در تیم های کاری، در روابط فامیلی، در مدیریت و در بحث های علمی و سیاسی از موقعیت عقلانی به مسائل بنگریم و هرچه کمتر از طفل درونی خود و یا از معیار های پدارن خود که هر دو مربوط به گذشته اند و بدون منطق قبول شده اند استفاده کنیم.

گفتمان عقلانی در خود ساده نیست و بخصوص وقتی مشکل تر می شود که خودشیفتگی و خود بزرگبینی دیگران به نوعی مورد حمله قرار گیرد. تجربه و یافته های روانشناسی نشان می دهند که قبول روشی و یا ارزشی عقلانی هنوز به معنای پیاده کردن آن در عمل نمی باشد. اینکه ما یاد بگیریم که چه کار هائی درست، چه ارزش هائی والا و چه رفتاری رساست ضرورتن مارا قادر نمی کند که این ارزش ها و رفتار ها را در زندگی روزمره عملی سازیم. چنانچه خواننده حتمن این تجربه را کرده است که هزاران بار به خود بگوئید چرا حرفی زده و کاری را کرده است که خود نمی خواسته و تصمیم داشته دیگر انجا ندهد؟ به همین دلیل است که تغیر واقعی و درونی شده در نگرش ما دگرگونی عقلانی – عاطفی را لازم دارد که عملن در جریان رواندرومانی و خودکاو ی مستمر ممکن است و فهم عقلانی هنوز تنها کافی نیست. چنانچه ما در عمل می بینیم که کسانی ادعای دیموکرات و دانشمند بودن را دارند و دیگران را به بحث دعوت می کنند ولی ناخود آگاه انتظار دارند مورد ستایش قرار گیرند و اگر مورد انتقادی قرار می گیرند آنرا تحمل کرده نمی توانند. در این زمان لایه های باستانی شخصیت شان فعال می شوند و انتقاد کننده را که خود دعوت به بحث نموده اند به انواع گناهان کبیره از جمله توطئه، سیاه کاری، خیانت به امانت متهم می کنند و حتی آنها را به تعقیب قانونی نیز تهدید می نمایند. وقتی ما از کسی چنین فرمایشاتی را شنیدیم و یا خواندیم، می توانیم تقریبین به یقین بدانیم که یکی از بازی های بزرگسالان در جریان است و اگر نمی خواهیم که به ما ضرر برسد باید هرچه زود تر میدان را خالی کنیم که این نوع تعامل نه در روابط زن و شوهر نتیجه می دهند و نه در روابط انسانها در تیم ها و نه در بحث های به ظاهر عقلانی و فلسفی! شرکت در بازی های بزرگسالان هزینه هائی دارد که همیشه لافل باعث رنجش بازی کنان می شود و در شرایط بدتر مارا به شفاخانه می برد و یا به مقابل قاضی در محکمه. البته خطرناکترین بازی جنک است که انسانها در طول تاریخ انجام داده اند که همیشه باعث مرگ میلیون ها و تخریب تمدن ها شده است.

قبل از اینکه مدل تحلیل تعاملات را در سطح ابتدائی آن مطرح کنم، لازم می بینم که چند مغالطه و سفسطه را که منطق دانان شرح داده اند معرفی نمایم. از این مغالطه ها در روابط متقابل روزانه انسانها استفاده می کنند و خوشحال اند که به زعم خود منطق گفته اند و حریف را شکست داده اند! البته سیاستمداران حرفه ای بیشتر از این مغالطه ها استفاده می کنند تا مردم را بازی دهند.

مغالطه ها و یا اشتباه در استدلال

منطقیون مغالطه ها را به انواع مختلف طبق بندی کرده اند که من در اینجا از آنها نام می برم فقط روی یک نوع آنها تاکید میکنم. خواننده می تواند به رویکردها که در آخر این نوشته آورده ام مراجعه کند تا فهم اش را از آنها وسعت دهد.

1. مغالطه های رابطه **Fallacies of Relevance** : این مغالطه وقتی ظهور می کند که قضا یای کبرا و صقرا ی یک استدلال ارتباطی با نتیجه گیری استدلال نداشته باشند. بر علاوه این نوع مغالطه یک عنصر هوش چپ نمودن را هم داراست که توجه را دقیقن از بی ربطی قضایا اش منحرف می کند. مغالطه هائی را که من در اینجا شرح می دهم و روی شان تاکید می کنم از همین نوع اند.
2. مغالطه ی استدلال مستدیر یا دائره ای **Circular Reasoning** : مغالطه ایست که در آن ما آن چیزی را که می خواهیم ثابت کنیم به حیث پیش فرض بگیریم.
3. مغالطه های معنائی **Semantic Fallacies** : این نوع مغالطه وقتی بوقوع می پیوندد که کلماتی را که استعمال می کنیم مبهم باشند که در ارزیابی استدلال مشکل می آفرینند.
4. مغالطه های استقرائی **Inductive Fallacies** : این مغالطه وقتی رخ می دهد که احتمال استقرائی بوقوع پیوستن نتیجه ای استدلال از احتمال استقرائی کمی برخوردار باشد.
5. مغالطه های صوری **Formal Fallacies** : این مغالطه ها وقتی بوجود می آیند که ما یک قانون درست استنباط منطقی را نا مناسب استعمال نمائیم و یا قانونی را بکار گیریم که واضح است نادرست است.

در ذیل شماری از مغالطه های رابطه را شرح می دهم که سهم بسزائی در گفتمان های بی نتیجه و ظاهر ن عقلائی دارند:

مغالطه ی مورد سوال دادن شخص Argumentum ad Hominem : این مغالطه وقتی صورت می گیرد که ما عوض اینکه روی پیشنهادی و یا موضوعی شخص پیشنهاد کننده را مورد سؤال قرار دهیم برای اینکه او را بی اعتبار کنیم. یعنی به سن او، به رنگ پوست او، به قوم و تبار او، به جنسیت او، به لباس و موهای او، به عقاید مذهبی و سیاسی او و غیره متوسل شویم برای اینکه بطور ضمنی بگوئیم که حرف هایش قابل اعتبار نیست. در عمل نتیجه گیری این نوع مغالطه واضح گفته نمی شود و بطور ضمنی به مخاطبان راجع می شود.
مثال: این آقا که راجع به سوسیالزم حرف می زند خودش یک فنودالزاده است. (بخوان: حرفش قابل اعتبار نیست)

مغالطه ی گناه بوسیله ی تداعی Guilt by Association : این مغالطه وقتی روی می دهد که ما ادعای شخص را مورد سوال قرار ندهیم بلکه از دوستان و رفیقان نااهل اش نام ببریم برای اینکه ادعایش را نارسا بخوانیم.
مثال: احمد طرفدار مکتب رفتن است. او بیشتر وقت خود را با چرسی ها سپری می کند. پس مکتب رفتن کار خوبی نیست!

مغالطه ی شما هم Tu Quoque: در این مغالطه شخص طرف را نا صادق و ریا کار می دانیم و می گوئیم که استدلالش غیر قابل قبول است.
مثال: احمد فکر می کند که چرس کشیدن کار خوبی نیست. احمد خودش چرسی است. پس ما نباید از چرس دوری جوئیم!

مغالطه ی داشتن منافع Vested Interest : در اینجا استدلالی رد می شود و مدلل می شود که پیشنهاد کننده منافع شخصی دارد. معنای ضمنی این است که اگر شخص این منافع را نمی داشت، طور دیگری استدلال می کرد.
مثال: احمد طرفدار ساختن سرک های معیاری در شهر است. او یک شرکت سرک سازی دارد و اگر سرک سازی شود منفعت می برد. پس سرک سازی نشود!

مغالطه ی توسل به زور Argumentum ad Baculum : در این مغالطه کسی می خواهد استدلالش را بوسیله تهدید و زور به کرسی بنشاند.

مثال: احمد تو اگر با من موافقت نکنی تو را به محکمه می کشانم. پس تو باید با من موافقت کنی. این "استدلال" مستبدان است و آنهایی که استبداد رائ دارند. این "استدلالی" است که در افغانستان بسیار متداول است و پدر فرزندان را به

زدن تهدید می کند، رئیس کارمند را به بی کاری، سیاستمدار شاکیان و منتقدان را به زندان، معلم و استاد شاگردان را به ناکامی و نمره ی کم و غیره. مثالی تاریخی را که روانشناس و دانشمند ایرانی دوکتور ناصرالدین صاحب زمانی در کتاب **آنسوی چهره ها** اش از قول خواجه رشیدالدین فضل الله از کتاب **جوامع التاریخ** آورده است را بد نیست نقل کنم صفحه 285 - 286:

"... امام فخرالدین، در شهر ری ... بدرس ... مشغول بودی. و چون او مردی به غایت فصیح ... و بر جمله مذاهب و ملل و نحل ماهر ... و در علم هر طرف که خواستی بر دیگر طرف ترجیح نهادی ... او را به **دعوات ملاحده** متهم کردند. امام بر منبر رفت و بر ملاحده لعنت کرد و نفرین گفت. چون این خبر به قلعه به **محمد بن الحسن** (542-607 هجری / 1147 - 1210 م. داعی هفتم اسماعیلی) رسید. فدائی را ... بفرستاد تا او را به قلعه آورد. ... یا بترساند و توبت دهد. این شخص به ری به خدمت امام آمد و گفت - شخصی فقیه ام و هوس آن دارم که "وجیز" بر نزد تو خوانم. مولانا اجابت نمود. تا مدت هفت ماه، هر روز از وجیز درسی بر او می خواند. (فدائی) مترسد بود و فرست نمی یافت. روزی مولانا تنها به خلوت در خانقاهی ... بود ... فدائی ... در خانقاه رفت و دراز پس محکم بست و کرد ... بکشید و قصد مولانا فخرالدین کرد. امام برجست و گفت - : ای مرد چه می خواهی؟! فدائی گفت -: آنکه شکم مولانا از سینه تا ناف خواهم درید، تا چرا بر منبر مارا لعنت کردی؟! و امام از یمین و یسار می جست و فدائی با کرد کشیده از عقب او می دوید... فدائی او را بگرفت و بینداخت و برجست و بر سینه او نشست. مولانا از او زینهار خواست و گفت توبت کردم ... و پیوسته عادت امام چنان بودی که در انتهای مباحثه فرمودی، "**خلافاً للملاحده لعنهم الله**" (برخلاف ملاحده که خدا لعنتشان کند) ... من بعد هر بار فرمودی که "**خلافاً للاسمعلیه**" (برخلاف اسماعیلیان). از جمله ی تلامذه شخصی می پرسید که -: مولانا هر بار ایشان را "**لعنهم الله**" می گفتی، اکنون نمی فرماید. موجب آن چیست؟ گفت - ای یار! ایشان "**برهان قاطع**" دارند. مصلحت نیست با ایشان بلعنت خطاب و عتاب کردن"

مغالطه ی توسل به اقتدار و سیادت Argumentum ad Verecundiam : مغالطه ایست که ما استدلالی را به دلیل موقعیت، مقام و احترامی را که به کسی قایل هستیم قبول کنیم بدون اینکه رابطه قضایای استدلال را به نتیجه گیرش در نظر گیریم.

مثال: معلم من می گوید که افغانستان فرهنگی 5 هزار ساله دارد و من باید افتخار کنم که یک افغان ام. پس من باید افتخار کنم که یک افغان ام. بدون مدلل کردن این ادعا این نتیجه گیری ناقص است، هر چند که ما به دانش معلم خود باور داشته باشیم.

مغالطه ی تکیه کردن به عوام Argumentum ad Populum : این مغالطه ایست که ما با توسل به اکثریت رای دیگران استدلالی را قبول کنیم و یا دیگران را ترغیب کنیم که حرف ما را قبول کنند. مثلاً بگوئیم چون من را پورتال اینترنتی به حیث نابغه ای زمان انتخاب کرده است دلایلم را باید بپذیرید. و یا اینکه چونکه اکثر مردم در افغانستان فکر می کنند که آفتاب گرفتگی به دلیل خشم خداوند از گناهان انسان است ما استدلال فیزیک و ستاره شناسی امروز را رد کنیم.

مغالطه ی توسل به نادانی Argumentum ad Ignorantiam : این مغالطه دوشکل دارد. اول اینکه بگوئیم: هیچ کس هنوز P را ثابت نکرده است. پس P وجود ندارد. دوم اینکه بگوئیم: این ثابت نشده است که P وجود ندارد. پس P وجود دارد.

مثال: نوع اول: هیچ کس ثبوت نکرده است که خدا وجود دارد. پس خدا وجود ندارد. نوع دوم: هیچ کس ثابت نکرده که خدا وجود ندارد. پس خدا وجود دارد.

در تاریخ کشورهای خاورمیانه و افغانستان مشکل روشنفکران کمتر امتناء از تفکر و دانش بوده است تا قبول دیگران. تنها با قبول دیگر اندیشیان و تحمل انتقاد و حتی دفاع از کسانی که با ما مخالفت می کنند فرهنگ دیموکراتیک می تواند در جامعه ای جا افتد. البته رول مهمی را در این راستا خانواده ها با تربیت کودکان شان به عهده دارند که آنها را به مدارا و دیگر پذیری و دوری از خود محوری هدایت کنند. مهم مثال و نمونه بوده والدین است. پدری که خود سیگاری باشد به مشکل می تواند صادقانه اولادش را از سیگار منع کند، چونکه حرفش با رفتارش تطابق ندارد ولی ما واعظین غیر متعظ در کشور زیاد داریم. وقتی صحبت می کنند نمونه ای از دیگر پذیری و فضیلت اند ولی به مجردی که منافع شان در میان آمد همه ای گفته ها ی خود را فراموش می کنند. این دقیقین به همین دلیل است که دانش آنها تنها عقلانی است و هنوز عاطفی نشده است. تغییر در ارزشها وقتی بنیادی است که شناختی - عاطفی باشد. و حالا برگردیم به اصل موضوع این نوشته یعنی تحلیل تعاملات و بازی های بزرگسالان.

تحلیل تعاملات Transactional Analysis

مفاهیم نظری

تحلیل تعاملات از این حرکت می کند که انسانها در روابط خود با دیگران سه نیاز اساسی دارند:

1. عطش به نوازش و مورد قبول دیگران قرار گرفتن hunger for strokes
2. نیاز به بافت دهی زمان (چگونه زمان را سپری می کنیم) hunger for time structure
3. نیاز به محرک ها stimulus hunger

همه ای کنش های انسان را، به باور اریک برنه، می توان با توسل به این سه نیاز شرح داد. نیاز به نوازش، چه بدنی و چه روانی، و قبول شدن می تواند بیشتر فعالیت های اجتماعی ما را شرح دهد. نیاز به بافت دهی زمان از ریتم ها تنانه ی ما سرچشمه می گیرند مانند تناوب خواب و بیداری، ریتم های روزانه، عادت ماهانه زنان و غیره. نیاز به محرک ها و فعالیت یک نیاز بنیادی بیولوژیک است. نوع رضای این نیاز ها در طفولیت تعیین کننده نگرش ما به جهان و دیگران می شود. در تحلیل تعاملات ما 5 نوع نگرش بنیادی را شاهد ایم:

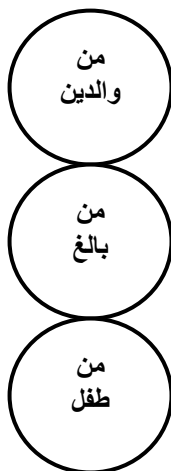
نگرش ها

1. **من قبولم/خوبم، تو قبولی/خوبی (همزیستی)** I am O.K. – You are O.K.: طفل انسان در رحم مادر در یک جهانی کاملاً امن زندگی می کند و در اورگانیزم بیولوژیک مادر جاافتاده است و همه ای نیاز هایش برآورده می شود. همه چیز (در شرایط نورمال) خوب است و قبول است. این همزیستی در اول با تولد کودک ادامه می یابد و طفل یکه شهزاده است (بخصوص اگر مرد باشد در افغانستان) و مهمترین فرد در عالم. تجارب بعدی اکثر باعث نا امیدی می شود و طفل این موقعیت اولیه را تعدیل می کند.
2. **من قبول نیستم/خوب نیستم، تو قبولی/خوبی** I am not O.K. – You are O.K.: این نگرش وقتی ظهور می کند که طفل خود را در جهانی نا شناخته مستاصل، ضعیف و ناتوان و وابسته به مادر می بیند. ولی مادر کسی است که به او غذایی دهد، نوازش می دهد، در گرمی بدنش او را امن می کند و قدرت دارد نیاز هایش را برآورده سازد و لذا خوب است و قبول. زمانیکه این نگرش بوسیله تجارب بعدی که منجر به اعتماد به نفس طفل شود تغییر نکند، این به یک نسخه ای منفی مبدل می شود باعث قطع امید و بی معنایی می شود که انتهایش خودکشی است.
3. **من قبول نیستم/خوب نیستم، تو قبول نیستی/خوب نیستی** I am not O.K. – You are not O.K.: وقتی طفل به راه می افتد و دیگر نیازی به مراقبت و توجه مادر کم می شود به همان اندازه از نوازش ها کاسته می شود بخصوص والدین نا آگاه و بی تفاوت دیگر هیچ توجهی به طفل نمی کنند. طفل فقدان نوازش ها را به معنای خوب نبودن تعبیر می کند چون در زندگی اش چیزی مثبت وجود ندارد. حفظ این نگرش باعث یک نسخه ی خشونت می شود که انتهایش یا در شفا خانه ی عقلی – عصبی است و یا در زندان.
4. **من قبولم/خوبم، تو قبول نیستی/خوب نیستی** I am O.K. – You are not O.K.: این نگرش واکنشی است به محرومیت های سنگین و تجارب تلخ و منفی از جمله تجاوز جنسی و بدرفتاری به طفل. طفل زمان های فقدان بدرفتاری را مثبت تجربه می کند و به این فیصله می رسد که او خوب است ولی دیگران خوب نیستند. نتیجه ای این نگرش جرم و جنایت و آسیب های اجتماعی است.
5. **من قبولم/خوبم، تو قبولی/خوبی (واقعینانه)** I am O.K. – You are O.K.: این نگرش اساس اش فیصله نا خود آگاه در کودکی نیست مانند 4 نگرش بالا. بلکه نتیجه ای آگاهانه **من بالغ** انسان است که مبنی بر تامل در شرایط واقعی شخص است. این نگرش قبول کردن خود و دیگران است که در آن بازنده وجود ندارد بلکه همه برنده اند. این نگرش هدف مرکزی هر نوع رواندرمانی بخصوص تحلیل تعاملات است. رسیدن به این نگرش خودکاوی و ریاضت روانی را لازم دارد. ما هرچه به این نگرش نزدیک شویم روابط ما با دیگران با صفا تر، شفاف تر، خودآگاه تر و خوش آیند تر خواهد بود. ما با این نگرش می توانیم شهروند خوبی در جامعه ای دیموکراتیک باشیم و هرچه بیشتر منافع دیگران را شامل اهداف خود نمایم. **و آن زمان است که گفتمان ما عقلانی و روابط ما بدون بازی های بزرگسالی خواهد بود. هدف همه ای کوشش های روانشناسی عملی و خود کاوی رسیدن به این نگرش است.**

تحلیل تعاملات در طول رشدش از اوایل سالهای شصت میلادی تا حال به 4 بخش (تحلیل بافت ها، تحلیل تعامل ها، تحلیل بازی ها و تحلیل نسخه های زندگی) که با هم مرتبط اند شکل گرفته است که در اینجا من به شکل موجز آنها را شرح می دهم وبخصوص روی بازی های بزرگسالان تکیه خواهم کرد و مثال هایی از روابط فامیلی زن و شوهر و اطفال از یک سو و مشکل گفتمان های علمی - سیاسی و فلسفی با ارتباط به بازی های بزرگسالان از سوی دیگر خواهم آورد.

تحلیل بافت ها Structural Analysis

تحلیل بافت ها مفاهیم اساسی را برای همه ای بخش های تحلیل تعاملات بدست می دهد. در اینجا از این حرکت می شود که هر انسان دارای سه حالت خودی ego states و یا من می باشد که مجموعه ی آنها شخص را می سازد. اریک برنه این حالات خودی را **من والدین**، **من بالغ** و **من طفل** می نامد.



در نمودار دست چپ سه بخش شخصیت به شکل سه دایره مرسم شده اند که نماینده ی عملیات رفتاری ما اند. **من والدین** محتوایش ارزشها، معیارها و بکن مکن هاست که ما از والدین خود به ارث برده ایم و آنها را بدون تحقیق درباره ی درستی آنها قبول نموده ایم. این حالت دو بخش دارد: یکی انتقادی و دیگری حمایتی و کمک کننده. **انتقادی**: اگر یک بار دیگر این کار را کردی من با تو کار خواهم داشت! **حمایتی**: تو از عهده ای این کار برمی آئی.

من بالغ در حقیقت کمپیوتر شخص است. او محاسبه گر است و شرایط را مد نظر می گیرد و احتمالات را می سنجد. از وارد شدن احساسات و عواطف و پیش دوازی ها در محاسبات اش جلوگیری می کند. این بخش در طول زندگی عملی و آموزشی انسان رشد کند و تعدیل می شود. این **من** مرکز خودگردانی عقلانی فرد است. همه ای تعاملات کاری و منطقی در رابطه من بالغ با من بالغ صورت می گیرند.

من طفل ساحه ای احساسات، خود انگیختگی، شوخی، ابتکار، و تفریح و خود محوری است. این **من** با ارزش ترین بخش شخصیت ماست که بدون آن زندگی نه رنگی دارد و نه بونی! و سه جنبه دارد: طفل طبیعی، طفل عصیان گر، طفل سربراه.

طفل طبیعی: به که چه لذتی دارد، ها ادامه بدیم!
طفل عصیان گر: اگر امر ونهی کنی، من این کار را انجام نمی دهم!
طفل سربراه: قهر نکن! هرچه بگوئی انجام می دهم.

فرق بین فرضیه ساختاری فروید (من، او، من برتر) و تحلیل تعاملات برای اریک برنه این است که آنها نه به حیث مدل ها نظری برای شرح شخصیت اند (فروید) بلکه واقعیت ها پدیداری می باشند که خود را بوسیله رفتار های کلامی و غیر کلامی (حرکات دست و صورت، نوع نگاه، سرعت و بلندی حرف زدن و غیره) و تعاملات مشخص نمایان می کنند. در انسان سالم حالت های خودی مرزهای مشخص دارند که کدری contaminations و تیره گی را نا ممکن می کنند بدون اینکه تبادلله معلومات بین بخش ها را جلوگیری کنند. کدری ها نمونه آسیب های روانرنجورانه اند. تجزیه و از هم جداسدن کامل این بخش ها نماینده روانپریشی و جنون است که باید ولی دانست که در تحلیل تعاملات این حالات آنی در زمان است و نه از نوع طبقه بندی بیماری های روانی.

کدری و تیره گی مرز های دوبخش به این معنا است که مرزها از هم متمایز نیستند بلکه روی هم قرار دارند. روی هم قرار گرفتن مرزهای **من والدین** و **من بالغ** به معنی پیش دوازی و تعصب است. یعنی **من بالغ** شما داده های والدین را بدون امتحان و تحقیق درباره ی شان قبول کرده است. روی هم قرار گرفتن مرزهای **من بالغ** با **من طفل** به معنای توهم هاست. یعنی ممکن شما احساس ابرقدرتی و یا قدرت جادویی کنید که اطفال دوره ای از احساس جادویی را می گذرانند. نمودار پائین این موضوع را به تصویر می کشد. در اینجا تقاطع **من والدین P** با **من بالغ A** همان نمودار مغشوش شدن خود گردانی انسان است و معنای تعصب ها و پیش دوازی ها را می دهد. مغشوش شدن مرز های **من بالغ A** و **من طفل C** همان تاثیر پذیری انسان از احساسات و توهم های طفولیت می باشد.

تجزیه و تفکیک کامل بخش ها به معنای دوری کامل از واقعیت است که همانا جنون گفته می شود.



حالت های خودی در طول 12 سال اول رشد انسان بوسیله تقویت مثبت positive reinforcement و نوازش ها و درونی سازی سرمشق ها شکل می گیرند. در این جریان تمامی گونه های ارتباط گیری بخصوص والدین و کنش های آنها درونی می شوند.

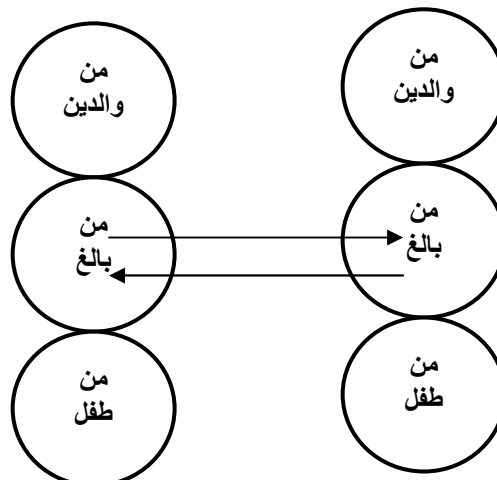
تحلیل تعامل ها

بخش دوم تحلیل تعاملات مربوط به ارتباط گیری بین افراد است که به مفهوم تعامل ها بین بخش های شخصیت و یا همان حالات خودی بین دوفرد است (نوع ساده ی آن). در اینجا هر پیام کلامی و غیر کلامی حالت خودی فردی به مثابه محرکی برای فرد دیگر تلقی می شود که در او باعث واکنشی از طرف یکی از حالات خودی او می انجامد.

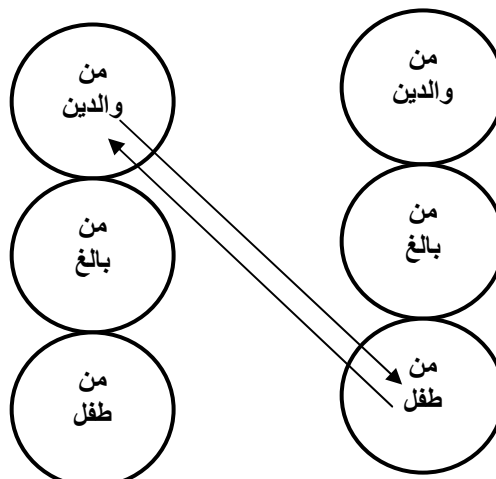
انواع تعامل ها

- (1) **تعامل های متوازی:** به آن ارتباط گیری ها می گوئیم که که وکتور های حالات خودی هم را قطع نکنند.
 مثال ارتباط من والدین با من والدین: احمد: این مردم بی ادب نیستند؟ محمود: بلی لازم است که از آنها شکایت شود.
 مثال ارتباط من بالغ با من بالغ: احمد: مستقیم حرکت کن و مسیر ات را حفظ نما. محمود: فهمیدم!
 مثال ارتباط من طفل با من طفل: من موتر نوی دارم! اوه! نشان بده!

نمودار پائین این نوع تعامل را ترسیم می کند:



تعامل های اریب و متوازی به آنها ارتباط گیری ها می گوئیم که بین من والدین و من طفل انجام شود.

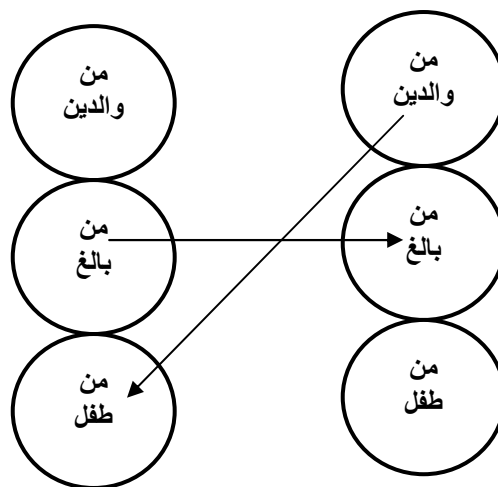


مثال تعامل اریب و متوازی: **من طفل بخش سرپراه به من والدین: من خسته استم.** برو کمی استراحت کن! در اینجا والدین از **من والدین نوع حمایتی** آن جواب می دهند. مثال تعامل اریب و متوازی بین **من طفل بخش عصیان گر و من والدین بخش انتقادی:** من میل ندارم به موزیم بروم. با این سوادی که توداری تعجب آور نیست!

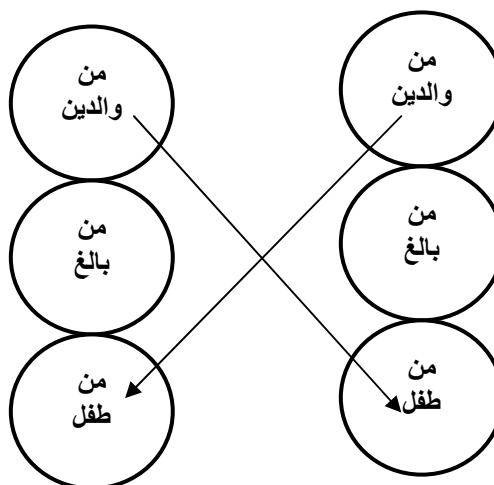
تعامل های متوازی که هم به نام تعامل های مکمل یاد می شوند این خاصیت را دارند که در آنها نوازش ها ردوبدل می شوند. این نوع تعاملات می توانند دوام کنند اگر مشکلی بخصوصی پیش نیاید.

(2) تعامل های متقاطع: در این تعامل ها وکتورهای ارتباط گیری همدیگر را قطع می کنند. در این تعاملات نوازش ها رد و بدل نمی شوند و به همین دلیل دوام نمی آورند. این نوع تعاملات منبع بازی های زیادی در بزرگسالان است.

مثال تعامل متقاطع ساده بین **من بالغ و من والدین بخش انتقادی:** ساعت چند است؟ باز تو ساعت خود را کوک نکردی؟ نمودار این نوع تعامل متقاطع ساده در ذیل آمده است:

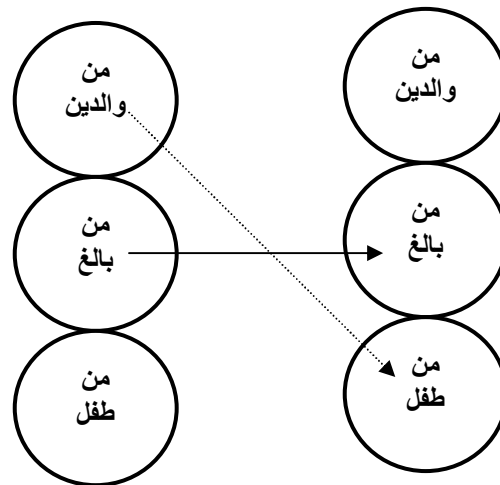


تعامل متقاطع دوبرابر: در این نوع تعامل رابطه بین من والدین به من طفل است و همچنین پاسخ نیز از این نوع است. مثال این نوع تعامل: تو باید بالاخره کتاب هارا سورت کنی. در این درهم برهمی؟ اول نظمی به خانه بده! نمودار این ارتباط گیری در ذیل آمده است:



(3) تعامل های دوپلکس : این تعامل ها همیشه حامل پیغامی پنهانی اند. سلسله ای متواتر این نوع تعامل ها یک بازی را تشکیل می دهند. وکتور پیغام پنهانی را ما شکسته می کشیم تا آنرا از وکتور نورمال یک تعامل متمایز نماییم.

مثال این نوع تعامل: شوهری به زنش می گوید: جوراب های من را کجا پنهان کردی؟ ظاهراً یک پرسش آدمی بالغ از یک آدم بالغ دیگر است. ولی درضمن و پنهانی می خواهد به خانم اش بگوید که: با این نوع تدبیر منزل خداوند عاقبت ما را بخیر کند! من یک بار آرزو دارم اشیای خود را در این خانه ی درهم برهم پیدان کنم و از خانم اش شکایت کنم. در اینجا البته ارتباط گیری های غیر کلامی مانن بلندی آواز، نوع نگاه، و چهره و غیره جزء تعامل است و حتی از کلام ظاهری مهم تر. نمودار این تعامل در ذیل آمده است:



با در نظر داشت دو حالت خودی در **من والدین** و یک حالت خودی در **من بالغ** و سه حالت خودی در **من طفل**، بین دوشخص در یک زمان می تواند 72 نوع تعامل صورت گیرد (ضرب کارتیزین دو مجموعه و نتیجه را با 2 ضرب نمودن 72 می شود) که من فقط نمونه هایی از آنها را ذکر کردم. وقتی تعداد اشخاص زیاد تر شود به همان اندازه تعداد ممکن تعاملات بالا می رود.

تحلیل بازی های بزرگسالان

اریک برنه بازی را چنین تعریف می کند: سلسله ای از از تعامل های متوازی و پنهان که به یک نتیجه از قبل تعیین شده و قابل پیش بینی می انجامد. این تعامل ها در ظاهر منطقی اند ولی حامل انگیزه های پنهانی می باشند. بازی ها از دیگر انواع بافت دهی به زمان مانند مناسک مذهبی، کار، و دیگر ساعت تیری ها در نقطه از هم فرق دارند. اول اینکه بازی ها از انگیزه های پنهانی سرچشمه می گیرند و دوم اینکه منجر به سود و نفعی عاطفی (game pay off) برای بازیگران می شوند. البته دیگر انواع بافت دهی به زمان می توانند شامل سودی باشند مانند کار، مناسک مذهبی و دیگر ساعت تیری ها ولی آنها صادقانه اند و هدف شان شفاف است. بازی ها چون ناخودآگاه اند همیشه نا صادقانه اند و از یک نوع دراماتیسم مخصوصی برخوردارند.

من در اینجا فقط یک بازی را که اولین بازی بزرگسالان بود که اریک برنه شرحش را داد مطرح می کنم چونکه برای فهم گفتمان های بی نتیجه بسیار مهم است. اریک برنه در کتاب بازی های بزرگسالان 36 بازی را شرح داده است که خواننده اگر به موضوع علاقه دارد می تواند این بحث را آنجا تعقیب کند.

تحلیل بازی ای : چرا نه، بلی، اما ...

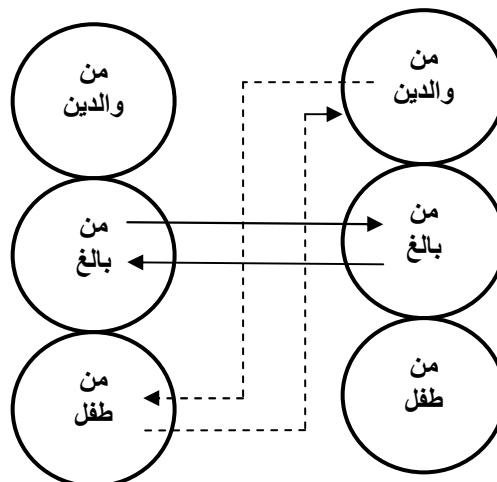
برای فهم این بازی من دقیقن مثال اریک برنه را از کتاب بازی های بزرگسالان می آورم (صفه 151 der Spiele der Erwachsenen) در این بازی چند خانم شرکت دارند که به نام های سفید، سیاه، سورخ، آبی، سبز و قهوه ای یاد می شوند. خواننده توجه کند و کوشش نماید که حالات خودی ego states را در این گفتگوی خانم ها مشاهده نماید.

سفید: شوهرم همیشه اصرار دارد اصلاحات درخانه را خودش انجام دهد ولی هیچ کاری را درست انجام نمی هد.
سیاه: چرا کورسی درپاد گرفتن نجاری نمی گیرد؟
سفید: بلی این خوب خواهد بود، اما او وقت ندارد.
آبی: چرا شما برایش افزار های خوبی نمی خرید؟
سفید: بلی، این کار را باید بکنم، اما او حتی نمی داند چگونه آنها را استعمال نماید.
سورخ: چرا نمی گذارید یک نجار کار را انجام دهد؟
سفید: ها به خدا، اما این بسیار گران تمام می شود.
قهوه ای: پس چرا همان طوریکه شوهر شما کار را انجام می دهد را قبول نمی کنید؟
سفید: بلی این را می خواهم، اما می ترسم خانه از هم بپاشد.

در اینجا یک خاموشی به جلسه ای زنان حکمفرما می شود. و خانم سبز این خاموشی را می شکند.

سبز: بلی، حالا می بینید که مردها از چه قماش می اند. همیشه می خواهند به شما بفهمانند که چه کوشا اند.

در این بازی می توانند تعداد زیادی بازی کنند. شروع کننده ای بازی موضوعی را به بحث می گذارد و دیگران پیشنهادات و نظرات خود را مطرح می کنند ولی هر بار این پیشنهادات به نوعی رد می شوند. یک بازی کننده ماهر می تواند همه ای پیشنهادات را با طفره رفتن از موضوع رد کند و بلاخره دیگران خسته می شوند و میدان را رها می کنند و خانم سفید برنده ای این بازی می شود و طفل درونی اش خوشحال. این بازی در ظاهر برای حل مشکلی مطرح می شود و من بالغ خانم سفید می خواهد دیگران نظر بدهند ولی درحقیقت این بازی برای تشویق و ستایش من طفل خانم سفید بازی می شود. در اینجا دیده می شود که خانم سفید بوسیله من طفل اش نماینده گی می شود و مشکلی را می خواهد حل نماید که خود از عهده اش بیرون است و دیگر خانم ها با من والدین و باتجربه و هوشیار شان پیشنهاد های برای حل مشکل می کنند که همه از طرف خانم سفید رد می شوند. در سطح اجتماعی تعاملات از من بالغ با من بالغ صورت می گیرند و در سطح روانی هم تعاملات مکمل اند یعنی محرک از من والدین به من طفل متوجه است (چرا ... و باعث واکنش من طفل که متوجه من والدین است (بلی،... اما). این بازی برای همه ناخودآگاه است، ولی مشاهده کننده تیز بین می تواند تغییر حالات خودی را در گفتگو مشاهده نماید. نمودار این تعاملات را در ذیل مشاهده می کنید. و کتورهای شکسته سطح روانی را نماینده گی می کنند و کتورهای پیوسته سطح اجتماعی (ظاهری) را. خانم سفید در دست چپ قرار دارد و دیگران در دست راست.



در این بازی دیده می شود که هدف راه حل پیدا کردن نیست، بلکه هدف پنهانی این است که نظرات دیگران رد شوند. وقتی دیگران میدان را خالی کردند طفل خانم سفید نوازش می یابد و برایش ثابت می شود که دیگران بی کفایت اند نه او. آنتی تیز این بازی این است که وقتی متوجه بازی ای در تعامل با دیگران شدیم هرچه زود تر از این بازی بیرون شویم که عاقبت اش لااقل رنجش و حد اکثر اش شفاخانه و یا محکمه است. در ذیل جمع بندی این بازی را به طور خلاصه می آورم:

تیزس: این گوی و این میدان. نظری را مطرح کن که من آن را نتوانم رد کنم.

هدف: ستایش و نوازش

رولها: کسی که کمکی لازم دارد، مشوره دهنده ها

روانپویانی: تعارض تسلیم شدن

سطح اجتماعی: من بالغ با من بالغ

سطح روانی: من والدین با من طفل

سوددهی ها: درونروانی: تشویق و ستایش، بیرونروانی: اجتناب از تسلیم شدن.

حالا که شرح کوتاهی از تحلیل تعاملات را معرفی نمودم یکی از بازی هارا هم شرح داده ام، می توانیم متوجه مسئله گفتمان سالم شویم. طوری که دربالا ذکرش رفت، انسانها وقتی می توانند درارتباط گیری عقلانی باهم قرارگیرند که تعاملات آنها از من بالغ با من بالغ صورت گیرد و مکمل باشند. هر نوع تعامل متقاطع گفتمان را قطع می کند و بی نتیجه می ماند. تعاملات متقاطع در بسیاری از بحث های بین افغانی را شاهدیم که جز رنج بیشتر نتیجه ای دیگری ندارند. توجه کنید به مثال ذیل:

فرض می کنیم شما موضوعی را به بحث گذاشته اید و دیگران را هم تشویق نموده اید که دربحث سهم بگیرند. شما در نظرات خود ادعا می کنید که X وجود دارد ولی نه تعریفی توصیفی و نه تعریفی عملی Operational Definition از X می نمایند ولی درحاشیه ها چیز هایی زیادی می گوئید که به دیگران یک نوع دریافتی مغشوش و غیر شفاف میدهد. این را داشته باشید.

اشخاصی به بحث X علاقه نشان می دهند و شامل بحث می شوند. در اینجا از شما خواسته می شود روی موضوع X روشنی اندازید و آنرا تعریف نمائید که این X چیست. واکنش من بالغ این خواهد بود که شما بگوئید: منظورم از X این است که ... ولی اگر این سؤال به طعم شما خوش نیامد از موضع من والدین خود به من طفل دیگران بگوئید: شما بروید دانش بیاموزید! (بخوان: شما کجا و دانش کجا!) خواننده متوجه می شود که اینجا یک تعامل متقاطع صورت گرفته و ادامه بحث درخطر است. شخص دیگری از بعضی از ادعا های شما انتقاد می کند و می گوید درست نیستند. واکنش من بالغ این خواهد بود که برایش توضیح دهید که دراین و آن موافق اید ولی دردیگر نظرات او مشکل دارید و دلایل خود را شرح دهید. ولی اگر طفل درونی شما ناراحت شده باشد (چون شما از این بحث ستایش و نوازش انتظار دارید) برایش بگوئید: شما که ب X عقیده ندارید چرا می خواهید تعریف اش کنم؟ و یا بگوئید: شما درباره ای نظرات من خیانت به امانت کرده اید (Argumentum ad Hominem) و یا بگوئید: من شما را به محکمه می کشانم! و یا بگوئید: کدام قانون جبری لازم می بیند که من از X تعریفی بدهم؟ خواننده متوجه می شود که تعامل متقاطع است و گفتمان نمی تواند به جایی برسد. و در اینجا آدم عاقل صحنه را ترک می کند و برای شروع کننده ای بحث موفقیت آرزو می نماید.

درخاتمه امیدوارم به خواننده ابزاری را معرفی کرده باشم تا بتواند رفتار خود و دیگران را بهتر بفهمد و من بالغ خود را با مشاهده خود و دیگران هرچه بیشتر رشد دهد و از سهم گرفتن در بازی های بزرگسالان پرهیز کند که نه وقت اش ضایع شود و نه اعصاب اش خورد شود. بحث تحلیل تعاملات موضوعی جالب است که من فقط گوشه ای از آن را در اینجا مطرح کردم برای اینکه درچوکات مقاله ای بگنجد. برای خواننده آثار مهم و اولیه ای این مدل از شخصیت رادرویکرد ها آورده ام. من نمی دانم که کتاب اریک برنه به فارسی ترجمه شده است یا نه. برای آنهاییکه به زبان اصلی انگلیس و یا ترجمه بسیار رسای آلمانی آن دسترسی ندارند، این مقاله می تواند مدخلی به بحث باشد.

رویکرد ها

Eric Berne: *Spiele der Erwachsenen* (1986)

Thomas A. Harris: *Ich bin O.K. Du bist O.K.* (1973)

Thomas A. Harris, Amy B. Harris: *Einmal O.K. immer O.K.* (1985)

Neue Formen der Psychotherapie (1980), Sonderband, Belz Verlag.

ناصرالدین صاحب الزمانی: *آنسوی چهره ها* (1966) تهران

